



شورش‌ی نژاد!

مطلب امروز را به بررسی بیانیه شماره ۱۷ میرحسین موسوی اختصاص می‌دهیم، دلیل نیز روشن است. جنبش سبز به نقطه انفجاری خود رسیده، نقطه‌ای که هر جنبش مدعی فراگیری، زمانیکه در بن‌بست‌های عملیاتی گرفتار می‌آید با آن برخورد خواهد کرد. نخست باید عنوان کنیم که هیچ جنبشی نمی‌تواند به معنای واقعی کلمه «فراگیر» تلقی شود. این یک اصل کلی است که شخصیت‌ها، گروه‌های سیاسی، عقیدتی و نهایت امر قشرها و طبقات اجتماعی در هر جنبش اهداف و آمال ویژه خود را جستجو می‌کنند،



اینان در صورت برخورد با موانعی که اهداف و آمال طبقاتی، عقیدتی و نظری‌شان را به زیر سؤال برد، به سرعت واکنش نشان خواهند داد؛ واکنشی که کاملاً طبیعی است!

به استنباط ما «جنبش سبز» اینک پای در همین بزنگاه گذاشته، و بیانیه شماره ۱۷ موسوی در عمل نشاندهنده مواضعی است که شخص وی، به احتمال زیاد در توافق کامل با مهدی کروبی و دیگر دست‌اندرکاران این «برنامه» جهت ادامه مسیر «جنبش سبز» برگزیده! ما بدون ارائه یک بررسی دقیق از این بیانیه، پیشتر مفاد آن را «عقب‌نشینی استعماری» معرفی کردیم، امروز نیز بر همین اصل تکیه خواهیم داشت، در صورتیکه بررسی مسائل استراتژیک، خصوصاً در ارتباط با خاورمیانه و افغانستان می‌تواند به این «عقب‌نشینی استعماری» در داخل کشور ابعادی منطقه‌ای و حتی جهانی اعطا کند.

نخست به بررسی متن بیانیه می‌پردازیم، و اگر فرصتی باقی بود به اظهار نظر گروه‌ها و تشکل‌های مختلف در ارتباط با آن اشاره‌ای خواهیم داشت.

میرحسین موسوی در گام نخست در متن بیانیه خود، بر این «اصل» تکیه می‌کند که آنچه وی «مردم» معرفی کرده، در روز عاشورا به خیابان‌ها ریختند بدون آنکه احدی از «رهبران جنبش سبز» این شرکت «همه‌جانبه» را تقاضا کرده باشد! ما نیز در این مقطع با آقای موسوی حداقل در این مورد کاملاً هم‌صدا هستیم. بحران‌سازی‌ای که از آغاز کار توسط دست‌های آشکار و پنهان حکومت اسلامی در سطح جامعه «مدیریت» می‌شود، نه نیازی به بیانیه رهبران «جنبش سبز» دارد و نه حضور «مردم» در تظاهرات خیابانی در قلب

یک حکومت دست‌نشانده و خودبرانداز نیازمند قانون‌گرایی و «سازمان‌پذیری» است. ولی از بعدی دیگر با ایشان به هیچ عنوان هم‌عقیده نیستیم، و آن اینکه ملت ایران برای حمایت از جنبش سبز به خیابان‌ها آمده باشد!

«برای مراسم عاشورای حسینی علی‌رغم درخواست‌های فراوان، نه [...] کروبی [...] و نه خاتمی اطلاعیه صادر کردند و نه بنده و دوستانم. با این وصف یک بار دیگر مردمی خداجوی به صحنه آمدند و نشان دادند که شبکه‌های وسیع اجتماعی و مدنی که [...] به صورت خود جوش شکل گرفته است، منتظر اطلاعیه و بیانیه نمی‌ماند.»

بله اینکه این «شبکه‌ها» منتظر بیانیه نمی‌مانند یک مسئله است، اینکه آقای موسوی در قلب یک حکومت استبدادی، ارتباط خود را از رأس هرم تصمیم‌گیری، یعنی مجمع تشخیص مصلحت، با جریاناتی برقرار کنند که از کسی هم «دستور» نمی‌گیرند، مطلب دیگری است. می‌باید پرسید، آیا این یک کودتای درون حکومتی است، یا قرار است زمینه‌ساز یک کودتا باشد؟ جملات فوق که در بیانیه موسوی عنوان شده، در واقع فقط اوج آشوب‌طلبی را نشان می‌دهد. این فرد نه تنها مسئولیت شخص خود و هم‌پالکی‌هایش را در جریانات اخیر به طور کلی به زیر سؤال برده که هر رخدادی در این رابطه را نیز به خواست موجودیتی موهوم به نام «مردم خداجو» منوط می‌کند! این «مردم خداجو» که هستند؟ آیا موسوی و هم‌پالکی‌هایش از این جماعت حمایت می‌کنند یا مخالف اینان‌اند؟ اگر

حمایت می‌کنند، چرا مسئولیت سیاسی و اجتماعی در ارتباط با عملکرد «هواداران‌شان» را برعهده نمی‌گیرند، و اگر مخالفانند چرا مستقیماً این مخالفت را در بیانیه‌ها عنوان نمی‌کنند؟ این «مجموعه شرایط» که از طرف سیاست‌های استعماری بر ملت ایران تحمیل شده، فقط به یک کار می‌آید، کشاندن جامعه به یک انفجار سیاسی و اجتماعی.

موسوی اگر ریگی به کفش‌اش نیست چرا از مردم نمی‌خواهد که در این «تظاهرات» شرکت نکنند؟ بله، اینجاست که همکاری نزدیک «اصولگرایان» با موش‌دوانی‌های میرحسین موسوی سر از کاسه به در می‌آورد. اگر این به اصطلاح «اصولگرایان» اجازه برگزاری تظاهرات به طرفداران موسوی می‌دادند، دست «جنبش سبز» خیلی زودتر از این‌ها رو شده بود. برخلاف ادعای آقای موسوی، ما معتقدیم ملت ایران حاضر نیست همانطور که ایشان علاقمندند به دوران «امام روشن ضمیر» و «صدر انقلاب» بازگردد. این نوع «شعارها» تا زمانی «جذابیت» خود را نگاه خواهد داشت که دولت احمدی‌نژاد دست در دست موسوی با ممنوعیت برگزاری تظاهرات سیاسی، و تحمیل سانسور بر مطبوعات بر این «ابهام» دامن زند. ابهامی که بر اساس آن پس از سه دهه استبداد سیاه مذهبی فرضاً مردم اینک جمع شده‌اند تا با جانفشانی و انقلاب و از خودگذشتگی به «صدر استبداد» بازگردند!

فقط در صورت رفع سانسور و انزوای رسانه‌ای است که معلوم خواهد شد چند درصد از مردم ایران «واقعاً» از موسوی و اوباش سبز جانب‌داری می‌کنند. اگر در چنین شرایطی رهبران سبز از مردم تقاضائی جهت شرکت در انتخابات و یا تظاهرات داشته باشند، معلوم می‌شود درجه «رهبری‌شان» چیست. به استنباط ما «جنبش سبز» جهت گریختن از برابر یک پرسش منطقی، پرسشی که این جریان را نهایتاً مجبور به عقب‌نشینی واقعی خواهد کرد، سعی دارد تا با بهره‌گیری از همکاری‌های دولت احمدی‌نژاد اهداف خود را هر چه بیشتر در پرده ابهام نگاه

دارد. ولی روزی خواهد رسید که پرسش‌های منطقی هم مطرح می‌شود، «اصولاً اهداف‌تان چیست، و به دنبال چه هستید؟»

از نظر ما و با توجه به تصاویر و فیلم‌های عاشورا و تاسوعا، آنانکه به خیابان‌ها آمده بودند «ملت ایران» نیستند؛ مسلماً گروهی ناراضی و عاصی در میان‌شان وجود دارد، ولی سرپرستی و سازماندهی «جریان‌ات» تاسوعا و عاشورای سالجاری همچون دیگر تجربیات استعماری، توسط نانخورهای رسمی شبکه‌های دولتی صورت گرفت. توسط همان‌ها که یا به «مخالف‌نمائی» تظاهر می‌کنند و یا «موافقت» کامل خود را با اصل ولایت فقیه تبدیل به چماقی در سطح جامعه کرده‌اند. تفاوت زیادی ندارد؛ اینان چه موافق و چه مخالف در سطح شهر «درگیری» به راه می‌اندازند، هدف‌شان نیز فقط آلوده کردن فضای اجتماعی و درگیر نمودن «ملت» ایران در دعوائی است که از پایه و اساس با منافع ملی بیگانه است. آقای موسوی با بیانیۀ کذائی در عمل قصد القاء این شبهه ایرانی‌ستیز را دارند که، جهانیان می‌باید اوباش چماق‌کش حاضر در تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا را «ملت ایران» به حساب آورند، و ما هم تأکید می‌کنیم که، چنین انتظاری گزافه است!

برای اطلاع آقای موسوی در همینجا بگوئیم، «ملت ایران»، نه امروز که در دیگر بزنگاه‌های ضدملی، از هر قبیل و هر قماش هیچگاه پای به خیابان‌ها نگذاشته. اگر «ملت‌ها» به خیابان بیایند فقط برای حمایت از اهداف «مشخص» و متقن خواهد بود؛ ملت‌ها هیچگاه برای هوراکشیدن و لات‌بازی پای به خیابان‌ها نگذاشته و نمی‌گذارند؛ امروز شما قصد دارید هواداران دولتی و نانخورهای این حکومت را «ملت ایران»

برای نخست‌وزیری که طی دوران حکومت‌اش دانشگاه‌ها را سال‌ها صرفاً جهت اعمال کنترل «مطلوب» بر جوانان به تعطیل کشانده بود، و اینان را روانه شکنجه‌گاه می‌کرد و نهایت امر دست به قتل‌عام‌شان زد، این نوع «سخنوری» پای فراتر گذاشتن از مرزهای پروئی و بی‌شرمی است! از این گذشته، بیانیۀ کذا نه تنها برخلاف ادعای خود راه‌حلی ارائه نمی‌دهد که همچنان بر طبل ابهام می‌کوبد! موسوی ادعا دارد که قتل مخالفان مشکلی را حل نمی‌کند! به احتمال زیاد این نتیجه‌گیری را آقای موسوی از تجربیات شخصی‌شان کسب کرده‌اند. ولی تجربیات شخص موسوی هر چه باشد، مشکل اصلی همچنان پابرجاست: چگونه می‌توان یک جریان «خلق‌الساعه» و جفنگ‌باف را یک جنبش مشخص و ملی و مردمی معرفی کرد، و چگونه بدون برخورداری از حمایت واقعی «ملت ایران» موسوی هم نماینده این جریان «موهوم» شده، و هم به قول خودش «حق» را در مفاهیم دینی، ملی و تاریخی به جانب همین جریان و رهبری آن منحرف نموده!

«بنده ابائی ندارم که یکی از شهدائی باشم که مردم بعد از انتخابات در راه مطالبات به حق دینی و ملی خود تقدیم کردند...»

قبول کنیم که اینهمه شعبده‌کار هر صحنه‌گردانی نیست و نیازمند شعبده‌بازی بسیار ماهر خواهد بود! به استنباط ما و بر اساس شناختی که از موسوی و کروبی و هم‌پالکی‌های‌شان داریم، این شعبده‌بازی خارج از «ید

معرفی کنید و با همین شامورتی‌بازی‌ها، نتایج هولناک عملکرد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دستگاه حکومت اسلامی را که طی سه دهه تمامی داروندار کشور را به باد داده، بر گردن دولت احمدی‌نژاد بیاندازید. البته با در نظر گرفتن شخصیت ضعیف و زبون احمدی‌نژاد جای تعجب نیست؛ چه کسی بهتر از این مجسمه حماقت می‌تواند مسئول تمام بدبختی‌ای معرفی شود که شما و دوستان و همکاران‌تان طی سه دهه بر ما ملت تحمیل کردید! همانطور که گفتیم، در این «بده‌بستان» برادرانه، احمدی‌نژاد همکار شماسست و حمایت از مواضع «استعماری» سرکار را وظیفه شرعی و دینی و حکومتی خود می‌داند، ولی جناب‌عالی یک واقعیت کوچک را فراموش کرده‌اید: ملت ایران هنوز نمرده!

ما ملت قبول نمی‌کنیم که شبکه‌های جهانی، مشتی لات و لوت را به عنوان «ملت ایران»، و جناب‌عالی و آقای کروبی را در مقام آزادیخواهان و «مخالفان» دیکتاتوری اسلامی به ما حقنه کنند. این عمل «مقدس» توسط هر گروهی سازماندهی شده باشد محکوم است، و مطمئن باشید که همواره محکوم باقی خواهد ماند. در نتیجه بهتر است جهت توجیه مواضع امروزتان زحمت بی‌دلیل بر خود هموار نکرده، «تاریخ» را به شهادت نطلبید! همین تاریخ، شما و صدارت سرکوبگرانه و کودتائی و ضدانسانی ۸ ساله‌تان را به دقت به زیر ذره‌بین برده و سال‌هاست قضاوت خود را اعلام داشته.

«کسانی که تاریخ را خوانده‌اند... می‌دانند که این تفکر اعقب راندن نخبگان و روشنفکران و دانشگاهیان و فعالان از صحنه سیاسی ناشی از یک توهم واقع‌گریز و پناه بردن به رویکردهای کم‌عمق و گول‌زننده است!»

منبع: بیانیۀ شماره ۱۷ موسوی

قاصر» اینان است. خصوصاً پس از فروپاشی دیواره‌های امنیتی «جنگ سرد» و رها شدن ملت ایران از چنگال میرپنج‌ایسم و مک‌کارتیسم خونریزی که ۸۰ سال موجودیت ما ملت را اینچنین به هیچ و پوچ کشانده.

بله، مشکل «جنبش سبز» در همین مسئله کوچک خلاصه می‌شود؛ اینان می‌پندارند که با هیاهو و ایجاد بحران در سطح کشور، ملت ایران را نهایت امر همچون دیگر بزنگاه‌های تاریخی «مستأصل» کرده و در مسیر جستجوی آرامش و امنیت نسبی به دامان شعبده‌نویس فرو خواهند افکند. همان خوش‌خدمتی که مصدق برای فضل‌الله زاهدی کرد، و ساواک و ارتش شاهنشاهی برای «امام» خمینی‌شان! اینان نیز قصد دارند ملت ایران را در بازارچه‌ای به فراخنای کره‌ارض به حراج بگذارند. کودتا پشت کودتا؛ خیانت پشت خیانت؛ و خودفروختگی جهت تحکیم مواضع اربابان‌شان، و نهایتاً فروش ملت ایران به امپریالیسم بین‌الملل به یک پول سیاه! در پس این خیمه‌شب‌بازی هدف اصلی چیست؟ تبدیل حکومت مفتضح و بی‌فردای ولایت‌فقیه به یک حکومت جدید و قابل قبول! دکانی جدید برخاسته از «نظریه» انقلاب امام خمینی و جماعت الله اکبرگویان خیابانی ایشان که پس از آشوب‌های شهری به تدریج از آستین نوکران دستگاه رهبری واشنگتن‌نشین سر بر خواهند آورد.

«بنده به صراحت می‌گویم تا وجود یک بحران جدی در کشور به رسمیت شناخته نشود، راهی برای خروج از مشکلات و مسائل پیدا نخواهد شد.»

بنده هم به صراحت بگویم، تا زمانی که امثال جنابعالی با تکیه بر حمایت‌های رسانه‌ای رادیوفردا، بی‌بی‌سی و صدای آمریکا،

خود را سخنگوی ملت ایران معرفی می‌کنید، بهتر است صدای‌تان را بیش از این‌ها بلند نفرمائید. دوره «امام خمینی» و «بی‌بی‌سی‌بازی» تمام شده!

بررسی مطالب بیانیه آشوب‌طلبانه آقای موسوی را در همینجا به پایان می‌بریم، هر چند هنوز چند موضوع در این بیانیه بررسی نشده. در خاتمه فقط اضافه می‌کنیم، پل ارتباطی‌ای که در آغاز دهه ۱۳۵۰، ساواک شاهنشاهی با اسلام‌گرائی در کشور برپا کرده بود یکی از میوه‌ها و ثمراتش همین آقای موسوی است. ایشان که در دوره سیاه حکومت ارتشبد نصیری، پس از کسب تأییدنامه سازمان امنیت به پست استادیاری دانشکده معماری در دانشگاه ملی ایران «نائل» می‌آیند، در همان «دانشگاه» و با کمک ساواک و همکاران دیگرشان که نام تمامی آن‌ها در دست است، به تدریج بساط مسجندنشینی و روضه‌خوانی و زوزه و دردومرض آخوندیسم را سال‌ها پیش از «انقلاب امام خمینی» تبدیل به فرهنگ دانشگاهی کرده بودند! خلاصه بگوئیم، همچون روزه داران ماه مبارک رمضان، ایشان به «پیشواز» تشریف برده بودند. حال که کفگیر اربابان‌شان در منطقه به ته دیگ خورده، همین مهره خودفروخته را دوباره می‌بینیم که قصد ایفای نقش «پل ارتباطی» اینبار بین حکومت «ولایت فقیه» و لات‌ولوت‌های احمدی‌نژاد، با «ویراست نوینی» از همین طالبان‌ایسم ضدبشری دارد؛ طالبان‌ایسم نوینی که توسط ایالات متحد در دست تهیه است.

پاسخ ملت ایران به امثال موسوی روشن است؛ نه تنها دوره شما سپری شده که دیری نخواهد گذشت تا پرونده‌تان در

چارچوب درس‌هایی از همان «تاریخ»، به دادستانی کل کشور ارائه شود و نقش جناب‌عالی به عنوان نخست‌وزیری که طی دوران صدارت‌اش هزاران انسان در سلول‌ها حلق‌آویز شدند، بیش از این‌ها در برابر افکار عمومی جهان روشن شود. همان‌ها که در بیانیه‌های تان خیلی به حمایت‌شان می‌نازید! مسلم بدانید که این رژیم خون و آتش اگر امکان می‌داشت جناب‌عالی را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری اصولاً مطرح نمی‌کرد؛ شما همچون لاجوردی جنایتکار، صیاد شیرازی، سعید امامی و ... قرار بود «نقله» شوید تا از این مسیر اسرار جنایات واشنگتن در قبال ایرانیان را با خود در زیر خروارها خاک در سکوت قبرستان مدفون کنید. ولی پس از سروصدائی که در اطراف‌تان به راه انداخته‌اند، دیگر کشتن جناب‌عالی به قول خودتان «هزینه» پیدا کرده! و ما همین امر را بهترین دلیل شکست سیاست استعماری آمریکا و خصوصاً انگلستان در سرزمین ایران می‌دانیم.

در همین راستا شاهد برخورد برخی «سیاست‌بازان» حرفه‌ای با بیانیهٔ اخیر موسوی نیز هستیم. به طور مثال، آقای بنی‌صدر که خود از حامیان نظریهٔ ولایت‌فقیه بودند و با قسم به قرآن و همین «قانون اساسی» و حمایت رسمی از نظریهٔ ولایت‌فقیه، به پست ریاست جمهوری دست یافته، دست خمینی را در برابر هزاران هزار بینندهٔ تلویزیونی بوسیدند، در سایت‌شان به موسوی پیشنهاد می‌کنند که هیچگاه از راه «حق» منحرف نشود! مسلماً ایشان با آن عملکرد مشعشعانه خودشان هیچگاه از راه

«حق» عدول نفرموده‌اند که چنین نصایح پدران‌ای به میرحسین می‌دهند! ولی «پاپا بنی‌صدر» همزمان با این «حق‌طلبی‌های» نمایشی از ملت ایران هم می‌خواهد تا به «راه خود ادامه دهد!» ولی این کدام راه است که بنی‌صدر ملت را به پیروی از آن فرامی‌خواند؟ راه آشوب، مسیر گسترش درگیری، فروپاشی، و نهایت امر برقراری یک فاشیسم نوین که مسلماً اینبار نیز آقای بنی‌صدر برای خود در آن نقشی سرنوشت‌ساز قائل خواهند شد! می‌بینیم که سیاست‌بازان حرفه‌ای راهی جز آشوب‌طلبی در برابر ملت ایران قرار نمی‌دهند. در قاموس اینان همه چیز می‌باید از مسیر فروپاشی آغاز شود، خصوصاً در شرایطی که هیچ امکانی جهت برقراری و بنیان‌گذاری پایه‌های یک حکومت قانونی در ایران وجود ندارد!

عوامل حزب توده از اینهم فراتر می‌روند، اینان با «تحلیل» ویژهٔ خود از بیانیهٔ شمارهٔ ۱۷، پس از نه ماه حمایت شبانه‌روزی از میرحسین موسوی حال از وی دعوت می‌کنند تا احمدی‌نژاد را با حمایت خامنه‌ای «حذف» کند:

«این بیانیه یکبار دیگر، این شانس را به رهبر داده است که خود را در جلوی مردم کنار بکشد تا مردم تکلیف‌شان را با رئیس جمهوری که به او رأی نداده و او را فاقد کفایت می‌دانند روشن کنند.»
پیکنت، ۱۳ دی‌ماه ۱۳۸۸

ما این نوع برخورد را در شأن یک سازمان و تشکیلات سیاسی و یا یک شخصیت سیاسی نمی‌بینیم. امروز ایران بیش از آنچه نیازمند فروپاشانی و یا تثبیت یک رژیم منحط باشد، محتاج به ایده‌های عملی جهت پایه‌ریزی یک حکومت قانونی است، و این مطلبی است که در کمال تأسف در دکان هیچکدام از این گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی که همگی در عمل بر مرده‌ریگ روابط استعماری «جنگ سرد» تکیه دارند دیده نمی‌شود.

در اینجا سیاست حزب توده کاملاً علنی شده: کوبیدن بر همان طبل حمایت از «انقلاب بهمن» و رهبری امام خمینی! اینبار همزمان با عقب‌نشینی میرحسین موسوی شاهد عقب‌نشینی حزب توده هم می‌شویم. هر چند توده‌ای‌ها بیانیه موسوی را بر خلاف نظر ما از موضع «قدرت» تحلیل می‌کنند، در ادامه مطالبشان به موضع‌گیری نمایشی خود خیانت کرده، ثابت می‌کنند که این بیانیه یک عقب‌نشینی است! البته نه فقط عقب‌نشینی موسوی که عقب‌نشینی تمامی آن‌هایی که «سبز» شده و برای بقای حکومت اسلامی دست به دعا برداشته‌اند. جملات بالا نشان می‌دهد که چگونه حزب توده بار دیگر به دامن خامنه‌ای آویزان شده و او را وارد معادلات سیاسی کرده. توده‌ای‌ها می‌پندارند که بر قامت این جنایتکار می‌توان ردای «رهبر خردمند» نیز پوشاند.

به عقیده ما تمامی موضع‌گیری‌های سیاسی در اطراف بیانیه اخیر موسوی فقط بر یک اصل کلی تکیه دارد، تأمین امتداد و دکترین پایه‌ای حاکمیت اسلامی، و یا استفاده از مفاد این بیانیه جهت تشویق مسیر فروپاشانی!